

**«امامت» و موضوع تمدن اسلامی**  
(سیری تحلیلی از حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> تا حضرت رضا<sup>(ع)</sup>)

ابوالفضل خوش منش<sup>۱</sup>

### چکیده

بعثت پیامبران و جانشینان ایشان در شرایط زمانی و مکانی گوناگونی روی داده و از جمله علل آن، تعلیم شرایط گوناگون زندگی به انسان‌های پیرو دعوت انبیاست. دعوت و مجاهدت یک پیامبر به موضوع طغیان سیاسی پیوند می‌خورد و دعوت پیامبر دیگری به فساد اقتصادی و دیگری به انحطاط اخلاقی. در میان انبیا و اوصیای الهی، نام دو امام را با موضوع تمدن، سیاست و فرهنگ امت اسلامی و بشری می‌توان قرین یافت: حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و حضرت رضا<sup>(ع)</sup>. در میان این دو شخصیت الهی که در دو منتهی‌الیه زمانی و مکانی نیز ایستاده‌اند، جدا از ارتباط نسبی، شباهت‌های درخور توجهی می‌توان یافت که از جمله آنها، حضور در دو حوزه مهم تمدنی، سروکار داشتن با دو دستگاه سیاسی زیرک و طغیانگر، سیر گسترده جغرافیایی و بین‌المللی، سروکار داشتن ادیان و مذاهب گوناگون با ایشان و موضوع مناظره‌ها و احتجاجات است. مقاله حاضر مقایسه‌ای میان سیره این دو امام با نگاه فرهنگی و تمدنی است. در این مقاله امام رضا<sup>(ع)</sup> را امامی می‌یابیم که با توجه به اقتضات زمان، میراث‌دار برتر سیره و سنت پدر و پیشوای امم، یعنی ابراهیم حنیف، است. روشن است که بازخوانی فرهنگی و تمدنی سیره پیشوایان، از نیازهای اساسی امت اسلامی در مقطع حساس و سرنوشت‌ساز کنونی است.

### واژگان کلیدی

حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup>، امام رضا<sup>(ع)</sup>، تمدن و فرهنگ، بعثت انبیا، وصایت الهی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۲۸

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

Manesh88@yahoo.com

## ❖ مقدمه

تحلیل مقایسه‌ای این مقاله متمرکز بر دعوت و تبلیغ دو پیشوای بزرگ الهی در دو متنی الهیه مشرق و مغرب جغرافیای حضور انبیا و اولیای الهی و دو حوزه مهم فرهنگی و تمدنی، یعنی «میان‌رودان» و نزدیکی «فرارود» است. با توجه به وحدت حاکم بر اصول برنامه‌های هدایت، وحی و تشریح، با وجود فاصله زمانی زیاد میان عصر این دو پیشوا، شباهت‌های میان آن دو، شاخص و درخور توجه است. همچنین، سیر جغرافیایی این دو پیشوا و ارتباط‌های فرهنگی مربوط به دعوت و تبلیغ آنها، به‌خصوص در عصر امام رضا<sup>(ع)</sup> با توجه به امکانات محدود اعصار کهن، درخور اعتناست.

در این مقاله ابتدا برخی ابعاد شخصیت حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> تبیین می‌شود و سپس به بیان شباهت‌های میان این دو پیشوا از نگاه فرهنگی و تمدنی و سرنوشت امت به‌مثابه کیان و موجودیت سیاسی-اجتماعی پرداخته می‌شود. مقاله ناظر به عناوینی چون: «ولایت»، «سیره اهل بیت»، «سبک زندگی اسلامی» و «کیان امت اسلامی» است.

### مروری بر ابعاد شخصیت حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup>

خداوند حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> را «امت» خوانده است؛ امتی «قانت» و «حنیف»<sup>۱</sup>. با توجه به سیمایی که از ایشان در قرآن کریم ترسیم شده، می‌توان ایشان را به آفتابی مانند کرد که گرداگرد سیمایش را شعاع‌های متعددی فراگرفته که در عین حال، در شخصیت ابراهیم<sup>(ع)</sup> نیز محصور نمی‌ماند، بلکه استمرار و تجلی آن را در زندگی و ذریه رسول اکرم<sup>(ص)</sup> می‌بینیم و گویی نور و حرارت این شعاع‌ها در شخصیت

۱. شخصیت ابراهیم<sup>(ع)</sup> در قرآن با مفاهیم «فطرت»، «قنوت» و «حنیف» بودن پیوند خورده و این مفاهیم همچنان با موضوع «خلقت زمین و آسمان» نیز مرتبط است (از آن جمله است: انعام/ ۷۹-۷۳؛ همچنین است مفاهیم «قنوت» و همراهی آن با «رکوع» و «سجود» و ارتباط با آسمان و زمین در بقره/ ۱۶؛ روم/ ۲۶-۲۵؛ آل عمران/ ۴۳؛ احزاب/ ۳۱).

پیامبر و اهل بیت اوست که محقق می‌شود.

شخصیت حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> ابعاد گوناگونی دارد نظیر: مبارزه با شرک و بت‌پرستی، احتجاج و مناظره‌های برهانی، رأفت، رحمت و محبت الهی، قربانی و... که در اینجا به معرفی دو بُعدی پرداخته می‌شود که ارتباط بیشتری با موضوع مقاله دارد.

### پدر

قرآن کریم بر لقب «ابوت» حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> تأکید می‌کند: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» (حج/ ۷۸). لقب ابوت علاوه بر معانی جسمی، معانی دینی و معنوی دارد و در حوزه فرهنگ و تمدن نیز حائز اهمیت است.

همان‌طور که معن «پدر» در اسم ابراهیم وجود دارد، لقبش نیز هست. معنای لغوی ابراهیم «پدر عالی‌قدر» یا «پدر امت بسیار»<sup>۱</sup> است (هاکس، ۱۳۷۷: ۴؛ شعرانی، ۱۳۹۸، ج ۵: ۶-۱). پدر به‌عنوان لقب در کنار نام او نیز ذکر می‌شود. گویی در عبارت اخیر، دو بار لفظ «أب» را می‌بینیم: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ».

موضوع «ذریه» یکی از محورهای زندگی حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> در قرآن کریم است. قرآن به مناسبت‌های گوناگون و از آنجا که رسول خاتم باید از ذریه ابراهیم باشد، از ذریه او سخن گفته و بخش عمده‌ای از کاربرد این واژه و موضوع‌های مربوط به آن در قرآن کریم، مربوط به ذریه حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و ابعاد آن است.<sup>۲</sup> از آنجا که لقب «پدر» مهم و مقدس است، بعدها در دستگاه دیانت تجملی

۱. به گفته تاموس کتاب مقدس نام ابراهیم(ع) نخست «أبرام» به معنای «پدر عالی» بوده و بعد از آن به «ابراهام» یعنی «پدر جماعت بسیار» موسوم می‌شود و طایفه یهود و طوایف اعراب از وی به‌وجود می‌آیند.

۲. حضرت ابراهیم(ع) در مواضع حساس گفتگو و مناجات با خداوند متعال از «ذریه» خود سخن می‌گوید. خداوند ابتلای ابراهیم را نیز در ذریه او قرار می‌دهد. درباره نمود شاخص ذریه حضرت ابراهیم(ع) رک: (بقره/ ۱۲۹-۱۲۴؛ انعام/ ۸۷؛ ابراهیم/ ۴۰-۳۷).

❖ سوال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

مسیحی نیز کاربرد پیدا می‌کند و البته در معرض توسعه و تحریف معنایی نیز قرار می‌گیرد. این لقب از یک سو بر ذات مقدس خداوندی اطلاق شده و یکی از اقانیم ثلاثه دانسته شده و از سوی دیگر، لقبی برای پدر روحانی و آباء کلیسا شده است. «Abba» در روزگاران کهن واژه‌ای آرامی به معنای پدر بوده که در سه نوبت برای استغاثه به درگاه خداوند در انجیل به کار رفته است. واژه «abbe» در زبان فرانسه و در ادبیات مسیحی به معنای پدر روحانی به کار رفته است.

از همین ریشه و با همین سیاق، واژه «pape» برای بالاترین مقام دینی مسیحیان کاتولیک رواج یافته و صورت لاتین واژه «patricius» به عربی متأخر راه یافته است نظیر: بطرشیل، بطرشین، بطرک، بطریرک، بطریک و بطریق. همین واژه در فارسی به شکل «پتریارک» به خصوص در متون مسیحی فارسی آمده است.

بحث در این زمینه را با نقل سخنی از قاموس کتاب مقدس درباره مقام ابراهیم<sup>(ع)</sup> و ابوت<sup>۱</sup> او و سپس انعکاسی از این نگاه در سخن یکی از نویسندگان قرن بیستم فرانسه به پایان می‌رسد: «طبیعت و عادت‌های ابراهیم یکی از عجایب نوشته‌های کتاب مقدس است. او «پتریارک حقیقی شرقی» (رو، ۱۳۹۰: ۲۴۴) بوده و خدم و حشمش بسیار می‌بود؛ بدان واسطه طوایف آن نواحی از روی میل، وی را اکرام نموده به فرمانش گردن نهادند» (هاکس، ۱۳۷۷: ۵-۶).<sup>۲</sup>

### پیر مناجات

ابراهیم «پیر مناجات» است و قرآن مناجات‌های او را در مواضع گوناگون آورده؛

1. Patriarcat

۲. هاکس در تعریف نام ابراهیم(ع) گزیده‌هایی از مواضع ذکر نام او را در کتاب مقدس نیز آورده است.

یکی مناجات او هنگام برافراشتن پی‌های کعبه درباره امنیت سرزمین مکه، بعثت پیامبری از میان اهل آن و قرار دادن «ذریه‌ای مسلم» از نسل اوست (بقره/ ۱۲۹-۱۲۶). بخش دیگری از مناجات او در سوره ابراهیم آمده که محور اصلی آن همچنان شهر مکه و ذریه اوست (ابراهیم/ ۴۱-۳۵). یکی دیگر از خواسته‌های ابراهیم از خدای متعال این است که پس از وی، زبان صادق و گویایی قرار دهد که دعوتگری او را استمرار بخشد: «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (شعراء/ ۸۴).

### دعوت به توحید و رویارویی در برابر دستگاه طغیان

فیلسوف ذوالفنون علامه ابوالحسن شعرانی درباره ابراهیم<sup>(ع)</sup> می‌نویسد:

ابراهیم، پدر امت بسیار، نام مشهورترین پیغمبران است که همه ملل وی را حرمت می‌گذارند. خدای یگانه را او شناخت، پرستید و مردم را هدایت کرد. دین توحید از او میان مردم رایج گشت، چنان‌که غیر پیروان او هم به روش او متأثر شدند و می‌توان گفت حکمای موحد نیز به شنیدن رأی او هدایت یافتند و خدای یگانه را به عقل شناختند. [خداوند] ملکوت آسمان‌ها را بدو نمود و استدلال بر اینکه ماه و ستاره و خورشید خدا نیستند (۱۳۹۸: ۵).

اظهار توحید از سوی حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و استنتاج یکتاپرستی از مطالعه سیر کواکب در قرآن کریم مذکور است و در مدراش اثر سفر هایشان<sup>۱</sup> موجود است. مدراش بعد از حضرت محمد<sup>(ص)</sup> نوشته شده، ولی این داستان را در تاریخ عهد کهن یهودی<sup>۲</sup> تألیف فلاویوس جوزفی<sup>۳</sup> می‌بینیم. در این کتاب آمده:

ابراهیم نخستین کسی بود که خدا را خالق جهان دانست و به وسیله

1. Sepher Hayachar  
2. Antiquités Judaïque  
3. Flavius Josephi

سیر کواکب و مشاهده آنچه در زمین و دریا می‌گذشت، به این معنا پی برد  
و دانست که حرکت‌های آنها تابع قدرتی است و خود آنها قدرتی ندارند  
که به ما نفعی رسانند و همه مطیع فرمان اویند (خزائلی، ۱۳۸۷: ۶۲).  
نبوت و امامت دو پیشوایی که از ایشان سخن می‌رود، بر کدام پیشینه و بستر سیاسی -  
فرهنگی قرار می‌گیرد؟ برای پاسخ باید سیری بر پهنه‌ای جغرافیایی کرد که این دو انسان  
بزرگ در آن زیسته و به ادای رسالت الهی خود پرداخته‌اند: میان‌رودان تا فرارود.

### مأموریت در دو حوزه مهم تمدنی؛ از میان‌رودان تا فرارود

دعوت هر پیشوا و مصلح بزرگی همواره با ناهمواری‌هایی روبروست.  
شخصیت‌هایی که در مقیاس دو پیشوای جهانی از آنها سخن می‌گوییم نیز از چنین  
قاعده‌ای مستثنا نبوده‌اند، بلکه از قضا حیات ایشان قرین طغیان و استکبار  
چهره‌هایی شاخص در تاریخ است و مواجهه با طغیان و سالوس تقدس، یکی دیگر  
از سرفصل‌های حیات این دو پیشواست.

ابراهیم در «اور» در مشرق و طلوع‌گاه تمدن بشری (کینگ، ۱۳۸۶: ۱) و سرزمین  
کهن بین‌النهرین یا میان‌رودان به دنیا آمد و پس از آن به بابل، عظیم‌ترین شهر تاریخ  
باستان و چهارراه تمدن‌های روزگاران قدیم آمد (Chanoux, 1976: 46).

قرآن کریم از نمرود<sup>۱</sup>، پادشاه بابل و طاغوت زمان حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup>، با نام کسی  
یاد می‌کند که ذات خداوندی به وی «ملک» عطا کرده و او خود را مالک‌رقاب  
مردمان می‌داند (بقره / ۲۵۸) که حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> باید با این طاغوت بزرگ بر سر

۱. به گفته علامه طباطبایی طاغوت مذکور در آیه، بنا بر نقل روایت و تاریخ، نمرود است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۳۴۸). کلمه «نمرود» به معنای قوی  
است و او نمرود بن کوش بن حام بن نوح، جبار روی زمین، قهرمان و فرمان‌فرمای زمین و بانی شهر بابل است (هاکس، ۱۳۷۷: ۸۹۱).

وحدت خداوند جهان و بلامنازع بودن او محاجّه و استدلال کند. ابراهیم، پیامبر زبان‌آوری و احتجاج است و نام او در قرآن کریم با این مقوله‌ها گره خورده است. ابراهیم بر مسلمات حریف تکیه می‌کند و فضای فکری جامعه را در نظر می‌گیرد. اگر جامعه، جامعه‌ای است که در آن توجه با کواکب و ستارگان اوج و رواج دارد، او هم با همان شیوه سخن می‌گوید (صافات / ۹۷-۸۸).

او مأموریت سخت و بزرگ دیگری نیز دارد. این مأموریت طولانی است؛ آن را در بیانی کوتاه می‌توان انتقال «دروازه خدا» و پرستشگاه او از «بابل» به صحرای «حجاز» برشمرد. «باب‌الله» که به دروغ و گزافه در بین‌النهرین و بابل طغیانگر و فاسد گشوده شده بود، باید سد شود، او به سرزمین خشک و بکر حجاز برود و آن وادی بی‌آب و علف را «ام‌القری» و مأوای بیت‌الله‌الحرام سازد؛ چنان‌که او در مناجات خود بدین نکته مهم اشاره می‌کند: «بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (ابراهیم / ۳۷-۳۵).

### در برابر «دروازه خدا»

بابل، شهر ابراهیم و مهد کهن تمدن بشری، از موقعیت ممتاز مدنی و دینی برخوردار است. درباره این شهر داستان‌ها و اوصاف خاصی در عهد عتیق و عهد جدید و نیز متون تفسیری آنها آمده است. از برخی از این اوصاف، برداشت‌های رمزآمیزی درباره عظمت بابل می‌شود. نام این شهر «Babylon» و مأخوذ از «Bab-Ilani» به معنای «باب‌الله» یا «دروازه خدایان» و پیوندگاه زمین و آسمان بود. نام بابل در این آیه اشاره‌ای تلویحی به عظمت و موقعیت آن دارد و با موضوع مأموریت حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> نیز ارتباط پیدا می‌کند. همچنین، عظمت بابل در ادوار گوناگون تاریخی از جمله پس از عصر ابراهیم و نمرود مورد توجه تاریخ‌نگاران بوده و ریشه در همان عهد پیشین دارد. به گفته ویل دورانت:

بر بالای کوهی از ساختمان، برج بزرگ مدرج<sup>۱</sup> هفت طبقه‌ای قرار داشته که دیوارهای آن از کاشی منقش درخشانده پوشیده و نوک آن ۲۰۰ متر از سطح زمین بلندتر بوده است. بنا بر داستان‌ها کسانی از اهل زمین که «یهوه» را نمی‌شناختند، می‌خواستند که غرور خود را با این چند طبقه نمایش دهند (۱۹۳۵: ۳۳۹-۳۳۷).

عظمت بابل و میان‌رودان منحصر به بناهای آن نبود، بلکه دانش و فرهنگ این سرزمین سرفصل مهمی در تاریخ فرهنگی بشر است. به گفته بعضی از مفسران و به نقل از محققان تاریخ تمدن‌های باستانی، فلسفه و هیئت از سرزمین کلدیه به ثمر رسید و از کلدانیان آغاز گردید و از آنها به سرزمین فینیقیه، فارس، هند، مصر، عرب و یونان رفت (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱: ۴۲۸-۴۲۶).

توجه به نجوم و اخترشناسی نزد بابلیان کاربرد سیاسی نیز یافت و شماری از پادشاهان بابلی، خود را مؤید به مشیت آسمانی و مقدرات نجومی شمردند. این عادت تا هزاران سال بعد ادامه یافت و آثار و بقایای خود را در همان سرزمین حفظ کرد و البته از دانش و تمدن ایرانی نیز در این زمینه بهره برد. به گفته مسعودی، منصور عباسی نخستین خلیفه‌ای بود که منجمان را به خود نزدیک و به احکام نجومی آنان عمل کرد و تاریخ اختربینانه در حکومت عباسی به تدریج بر مسند تفکر سیاسی نشست.

اختربینی سیاسی برای عباسیان دوره اوایل، حائز دو اثر حیاتی بود: یکی القای این پیام سیاسی که امر عباسی، مقدر ستارگان و در نهایت همان فرمان خداوند است تا مخالفان بنی‌عباس بدانند فعالیت علیه چنین نظامی محکوم به شکست است و دیگری، القای این پیام ایدئولوژیک که دولت عباسی در شاکله بزرگ اموری که

1. Ziggurat



ستارگان بر آنها حاکم‌اند، یگانه دولت مشروع و جانشین شاهنشاهی‌های باستان بین‌النهرین و ایران و جانشین برحق شاهنشاهان ساسانی از حیث پیشین و توجه به دانش نجوم است (گوتاس، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۴).

همین سرزمین، مهد حقوق و قانون نیز شناخته شد و فرهنگ غنی آن حتی در برهه‌های چالش و افول سیاسی از مرزهای نامرئی هویت آن پاسداری کرد. آن تصویر هلنیستی که بعدها اسکندر و جانشینانش در پهنه‌ای وسیع از جهان گسترده و در سراسر دنیای قدیم از فارس تا یکن و سپس تا شمال اروپا از آن استقبال شد؛ از جمله ریشه در علوم بابلی داشت (برنال، ۱۳۷۲: ۱۲۶-۱۲۵؛ گارودی، ۱۳۶۴: ۱۸-۱۵).

### از بابل تا بغداد

بعد از بیش از ۲ هزار سال از زمان خدایگان بزرگ بین‌النهرین، بار دیگر این شهر، پل ارتباط زمین و آسمان و «شهری خدایی» و دارالخلافت اسلام شد و دستگاه خلافت در آن ابایی نداشت که بگوید: «محمد فرستاده خدا و آورنده پیغامی از سوی او [به تعبیر امروز پستیچی] بود، اما ما جانشین اویم و جانشین، برتر از پستیچی است»<sup>۱</sup>. جدا از آن، خلافت عباسی در این شهر عظیم به خوبی قالب حکومت و سلطنتی موروثی را یافت و برخلاف شیوه حکومت اموی، در اوایل حکومت و سلطنت عباسی، کار بر دوش موالی بود نه اعراب و با تکیه بر سنت‌های اداری و سلطنتی ساسانیان و با تدبیر خاندان‌های ایرانی، برمکی و نوبختی و جز ایشان کارها انجام می‌شد.

بغداد که در زمان منصور دوانیقی بنا شد، عظمت و شهرت خود را به خصوص

۱. ریشه این سخن به عهد اموی و حجاج بن یوسف ثقفی می‌رسد (نجفی، ۱۳۷۵: ۱۲۵) و دستگاه خلافت برای پر کردن خلأیی که میان خود، پیامبر و نیز جانشینان واقعی او می‌دید، چاره را در تلاش برای پایین آوردن شأن پیامبر نزد مردم و بالا بردن منزلت خلیفه می‌یافت.

در دوران خلافت هارون یافت. هارون الرشید و فرزندان او بغداد را کانون درخشان تمدن و فرهنگ شرق کردند. هارون الرشید مقارن سده دوم هجری در تمام غرب فقط شارلمانی<sup>۱</sup> را هم طراز خویش داشت. هارون از این رقیب فرهنگی خویش به مراتب مجلل تر و با فرهنگ تر بود (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۵).

سلطنت سیاسی اعراب در زمان هارون و پسرش مأمون، به اوج قدرت رسید. حد شرقی سلطنت، مرز چین بود و در غرب تا کرانه‌های اقیانوس اطلس. آنان در آفریقا قبایل وحشی را تا مرزهای حبشه و در شمال، رومیان را تا تنگه «بسفور» به عقب راندند. قلمرو دولتی که از سه خلیفه قبلی (عبدالله سفاح، مهدی و منصور) به هارون الرشید به ارث رسید، از رود سند در پاکستان امروز تا اقیانوس اطلس می‌رفت و دیار سند، بلوچستان، افغانستان، ماوراءالنهر، ترکمنستان، ایران، بین‌النهرین، ارمنستان، شام، فلسطین، قبرس، کرت، مصر و خطه‌های شمال آفریقا را دربرمی‌گرفت (دورانت، ۱۹۳۵، ج ۴: ۷۲).

درآمد املاک خلیفه در این گستره بزرگ، در آخرین سال‌های عمرش به سالی ۱۶۰ میلیون درهم، معادل نصف عایدی‌های امپراتوری عباسیان، بالغ شده بود (زیدان، ۱۳۳۳، ج ۲: ۱۵۵). او هنگام مرگ، مالک ۹۰۰ میلیون درهم در خزانه خود بود. چنین بود که به تدریج در بغداد شکاکیت، دین‌گریزی، دنیاخواهی و هرزگی به مثابه پیامدهای ظلم و ترف، چهره خود را آشکار کرد (کرمر، ۱۳۷۵: ۸-۷).

ابراهیم بیش از ۲ هزار سال قبل در همین سرزمین با طغیان و استکبار بابل کهن

۱. شارلمانی، شارل اول یا شارل کبیر (Charlemagne, Charle 1er, Charle le Grand : 747-814) شاه فرانک‌ها (مؤسس هسته تاریخی فرانسه و آلمان امروز) و سپس امپراتور مقتدر غرب. بنیان‌گذار امپراتور روم مقدس و از نظر اروپاییان، پدر کشورهای فرانسه و آلمان. او امپراتوری اروپا را از شکل سنتی با محوریت روم و مدیترانه به امپراتوری مسیحی، فرانکی و «اروپایی» تغییر داد و بر مناطق گسترده‌ای از جمله بخش‌های غربی آلمان امروزی، هلند، بلژیک، شمال تا مرکز فرانسه، شمال‌غربی و غرب ایتالیا و سوئیس حکومت کرد (Demy, François et les autres, Dictionnaire des noms propres: 253).

مواجه بود و حال نوبت به فرزند او علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> رسیده بود که بخواهد در برابر چنین دستگاهی از حدود دین الهی و سنت آخرین فرستاده او بگوید. ابراهیم حامل مأموریتی تاریخی و بزرگ بود که از بابل در میان‌رودان شروع می‌شد و پس از فراز و نشیب طولانی تاریخی و جغرافیایی، به مرو در حوزه فرارود می‌رسید.

### مأموریت‌های بزرگ؛ از بابل تا مکه، از مدینه تا مرو

ابراهیم مأموریت بزرگی دارد؛ او باید آوردگاه بزرگ دین را از بابل به سرزمین حجاز بیاورد و ذریه وی نیز باید از پس او، پرچم بزرگ هدایت توحیدی را در دست بگیرند. در میان این منزلگاه‌های عقیده و دین، ایستگاه‌های رسالت و امامت میان بابل، مکه، مدینه، کربلا، شام، بغداد و سرانجام مرو، سامرا و دوباره مکه راه‌های سختی در پیش است. زمانه باید بگذرد تا پرچمی که ابراهیم در میان‌رودان برداشته، در سرحد «اسلام» در نزدیکی فرارود در دست امام رضا<sup>(ع)</sup> دیده شود. این پرچم باید دوباره به سامرا و سپس مکه بازگردد و در این بین، مرو ایستگاه مهمی است. در آنجاست که گویی پرچم فرازش این پرچم و فروزش فروغ آن فزونی می‌یابد. ابراهیم اولین امامی است که از خداوند عنوان «امامت» دریافت می‌کند: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره / ۱۲۴).

او با همه، از توده مردم تا طاغوت بزرگ در کوچه و بازار و برابر بتکده، محکمه و آتش بزرگ سخن می‌گوید. علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> آخرین امامی است که در جمع مردم حاضر می‌شود، بر ایشان حدیث می‌خواند، با اهل دانش به مناظره و احتجاج می‌نشیند و از دادن پاسخ‌های خطرناک به دستگاه خلافت نیز ناگزیر است. اگر ما امروز نقشه منطقه مهم خاورمیانه را جلوی خود قرار دهیم، زایش و بالش

بزرگ‌ترین تمدن‌های تاریخ را در این منطقه خواهیم دید: ایران، مصر، یونان و روم. همه این تمدن‌ها پیرامون مدیترانه یا نزدیک به آن شکل گرفته‌اند و خاورمیانه با این تمدن‌های عظیم و نوع روابطی که میان آنها شکل گرفته در سراسر جهان بی‌نظیر است؛ اما امروز همین تمدن خاورمیانه‌ای است که با ریشه چندین هزار ساله‌اش بر سراسر دنیا مسلط شده و این تمدن است که انواع مناسبت‌ها، قوانین و شیوه‌های زندگی را برای بشریت پی افکنده و رقم زده است. اما همین تمدن خاورمیانه خود دارای دو وجه متفاوت، بلکه متضاد، یعنی جنگ میان حق و باطل به رهبری پیامبران و طاغوتیان است (رحمانی، ۱۳۷۱: ۲۸).

شرایع پیشین از حضرت نوح<sup>(ع)</sup> و مرحله جدید شرایع، یعنی حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> گرفته تا حضرت موسی<sup>(ع)</sup> و عیسی<sup>(ع)</sup>، در برابر تمدن‌ها و طاغوت‌های بزرگ سر بر کرد، اما تقدیر چنین بود که شریعت خاتم از سرزمینی خشک و سوزان سر بر کند؛ سرزمینی که کسی طمعی به گشودن و تملک آن نداشت و پس از اعلان دعوت نهایی از آن نیز، نباید رفتن به سوی آن برای فریضه چند هزار ساله حج، طمع کسی را برانگیزد. همان سرزمینی که حضرت امیرالمؤمنین آن را «أوعر بقاء الارض» (شریف‌رضی، ۱۳۷۴: ۲۹۳) لقب داد. باز تقدیر بر این بود که ظهور دعوت نهایی از آن سرزمین، مسبوق به ذخیره‌سازی و تمهیدی از قبل باشد؛ تمهیدی دوراندیشانه که نفع بزرگی را برای جهانیان نیز رقم می‌زد؛ بنای اولین خانه همگانی در این بادیه و وادی سوزان (آل عمران/ ۹۷-۹۶).

راه آن صحرای خشک و حجاز از گستره جغرافیایی مهمی می‌گذرد؛ عراق، شام و مصر. جا دارد مروری بر گستره این مناطق کنیم و نگاهی بر آنچه در آنها می‌گذشته بیفکنیم. ابراهیم خلیل، زاده شهر اور، در «هلال خصیب» است. آن‌طور که

کتاب مقدس خبر می‌دهد، ابراهیم خلیل مسیر هلال خصیب را برای رفتن به سوی فلسطین برگزید. مقایسه بین شرح تورات و متون قدیمی که در اختیار است، نشان می‌دهد مهاجرت ابراهیم باید حدود سال ۱۸۵۰ قبل از میلاد یا کمی پس از آن صورت گرفته باشد (رو، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

این هلال خصیب مهد کهن تمدن بشری و اولین جایی است که بشر در آن به کشاورزی پرداخت و اولین شهرهای جهان نظیر: «اریدو»،<sup>۱</sup> «لاگاش»<sup>۲</sup> و «کیش»<sup>۳</sup> در آن شکل گرفتند و تکامل یافتند. سرزمین باریکی است بین صحرای عربستان در جنوب و فلات‌های ترکیه و ایران در شمال و به شکل هلالی از شمال فلسطین قدیم شروع می‌شود و پس از عبور از سوریه و غرب ایران در مجاورت خلیج فارس پایان می‌یابد. ظهور شهرهای بسیار قدیمی و تجاری نظیر: موصل، دیاربکر، حما، حمص و دمشق حاصل استفاده از همین راه بوده است. شاید نتوان هیچ نقطه‌ای را در دنیا پیدا کرد که مثل این نوار باریک از قرون کهن تا حال حاضر یکسره در جنگ و جدال‌های خونین به سر برده باشد. در این بین، نکته بسیار مهم این است که این مأموریت بزرگ با «گفتمان امامت» تعریف می‌شود و با مقوله‌های «مصلا» و «قبله» پیوند می‌خورد.

### «امام»، «مصلا»، «قبله»

ابراهیم پس از شکستن بت‌ها، حضور در محکمه قوم و نجات از آتش، از «سفر» خود به سوی خداوند سخن می‌گوید: «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَاهِدِينَ» (صافات / ۹۹-۹۱). نمود این سفر سرنوشت‌ساز برای جامعه بشری، بنای خانه‌ای برای گردش صفوف

1. Eridu  
2. Lagash  
3. Kish

❖ دائمی طواف کنندگان، قیام کنندگان، سجده کنندگان و رکوع کنندگان و «تطهیر» آن و

هدف آن نیز «شهود منافع امت اسلامی» و «ذکر مبدأ و مقصد» هستی است:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ  
وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶) وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكَّرَ رَجُلًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ  
كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقْنَاهُمْ  
مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَلْبَائِسَ الْفَقِيرِ (حج / ۲۸-۲۶).

در کنار این اولین خانه کهن و جهانی، محمد (ص) و علی (ع) به دنیا آمدند. رسول اکرم (ص) حج ابراهیمی را حج محمدی کرد و دامن آن را از تحریف‌های فراوان پرداخت. پس از حضرت نیز اوصیای ایشان هر کدام به ایفای نقش خود پرداختند تا نوبت به امام رضا (ع) و حضور او در مدینه، مکه و سپس ارض خراسان رسید. این سرزمین خود حائز اهمیتی ویژه بود که توجه به آن برای درک بهتر نقش امام رضا (ع) لازم است.

در ادامه از نقش امام رضا (ع) به عنوان امام و پدر امت، در امتداد همان نقش ابراهیم خلیل (ع) سخن گفته می‌شود و پس از آن، به اهمیت تاریخی و جغرافیایی مکانی پرداخته می‌شود که امام رضا (ع) سال‌های پایانی عمرشان را در آنجا گذراندند و نقش بی‌بدیلی آفریدند.

### امام رضا (ع)؛ فرزند ابراهیم (ع) و امام و پدر امت

عنوان «پدر» را که بر حضرت ابراهیم (ع) اطلاق شده، بر شخصیت رسول اکرم (ص) و اهل بیت ایشان نیز می‌توان اطلاق کرد؛ چنان‌که او خود و علی را دو پدر این امت شمرد: «از این پدر، ذریه‌ای بزرگ پدید می‌آید.» رسول خاتم و پیامبر رحمت، خود را میوه این دعا می‌خواند: «أنا دعاء إبراهيم؛ من ثمرة دعای ابراهیم

هستم.» این سخن نبوی را به صورت «أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ» نیز ذیل آیه‌هایی همچون: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ» در تفسیرها و منابع گوناگون می‌توان دید؛ از جمله (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۶۲) و نیز ذیل آیه «ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران / ۳۴؛ ثقفی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۹۵؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲۹).

امیرمؤمنان در این باره نقل می‌کند: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَكْثَرُ مِنْ حَقِّ أَبِي وَوَلَدَتِهِمْ، فَإِنَّا نُنْقِذُهُمْ - إِنْ أَطَاعُونَا - مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَخْرَارِ» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۰۷؛ ابن طاووس، سعدالسعود، به نقل از العروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۳۷؛ مجلسی، ۱۳۶۷، ج ۲۳: ۲۵۹).

### امام رضا(ع) و دعوت توحید

دعوت ابراهیم و احتجاج‌های او بر سر توحید و یگانه‌گرایی است. این درس مهم را در آموزه‌ها و احتجاج‌های امام رضا(ع) نیز می‌بینیم. گویی بشر در طول چند هزار سال آمد و شد پیامبران، همچنان بخش‌هایی از این درس را درست فراموش کرده و همچنان نیازمند آن است که برگزیدگان الهی این امر را برای او همچنان تبیین و تشریح کنند؛ همچنان با استدلال و احتجاج. آری، توحید با دقایق و ظرافت‌های فراوانی که دارد، در هر زمانی درس روز است و البته سخنان و مناظره‌های امام رضا(ع) چشمه‌آبی زلال در پای شجره عقیده توحیدی است.<sup>۱</sup>

امام رضا(ع) با رؤسای ادیان و مذاهب به گفتگو می‌نشیند و البته مقام علمی‌شان نیز قرین تأیید و تحسین ایشان قرار می‌گیرد. در واقع موضوع احتجاج و جنبه بین‌دینی، سرفصل مهم دیگری از زندگی این دو امام است. این دو امام در جایی سفره

۱. بخش مهمی از کتاب عیون اخبارالرضا، حاوی احادیث رضوی، خطبه‌ها و مناظره‌های حضرت درباره توحید، تبیین و تفصیل آن است.

❖ خرد و حکمت را می‌گسترانند که زمینه‌های مساعد قلبی و بعدی هر دو فراهم است.

### امام رضا(ع) و برپاکردن علم دعا

این لسان صدق پس از وی می‌آید. بعثت رسول اکرم(ص) در وادی حجاز و اقامه نماز و حج، اجابت دعوت ابراهیم است. این لسان صدق پس از رسول اکرم(ص) نیز می‌ماند. ائمه اهل بیت هر کدام به نوعی واگویی سخن و دعوت ابراهیم پس از اویند. مکانت امام رضا(ع) در این بین نیز شاخص است و شباهت‌های سخن و احتجاج‌های ایشان با دعوت ابراهیم، آشکار.

از دیگر جنبه‌های فرهنگی آشکار و درخور اعتنا، توجه امام رضا(ع) به موضوع دعاست. یکی از وجوه مهم مکتب اهل بیت، مسئله «دعا» است. دعایی که در مکتب اهل بیت وجود دارد، نظیر آن را در مکتب دیگران هرگز نمی‌توان یافت.<sup>۱</sup> زمانی که دور به حضرت رضا(ع) می‌رسد، از ایشان نیز ادعیه ارزشمندی بر جای می‌ماند که بخش‌هایی از آن اکنون در صحیفه رضویه (موحدابطحی، ۱۳۸۲) در دست است. تعمق در این ادعیه، معارفی تابناک و نمایی از اوضاع عصر حضرت در پیش روی می‌نهد. بیان حقایق و قرائن مورد اشاره، درخور تحقیقی مستقل است.

در اینجا تنها به ذکر نمونه‌هایی در زمینه سیاست، «تاریخ امامت»، گذشته و آینده امت، بدون شرح و توضیح، اکتفا می‌شود: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد افضل ما صلّیت

۱. برای مثال چهره پدر و پسری را در تاریخ نبایش بشری بسی درخشان می‌یابیم: یکی امام سجاده(ع) با صحیفه سجاده و دعای ابوحمزه و دیگری سیدالشهدا(ع) با دعایی چون عرقه. می‌توان گفت که بخش مهمی از امامت امام سجاده(ع) در ادعیه ایشان در صحیفه خلاصه شده است. از دو دعای ابوحمزه و عرقه، یکی بیشتر مربوط به شب‌هاست و دعای دیگر مربوط به روز. این شب، هم می‌تواند ساعت‌های شب باشد و هم شب دیجور و ظلمانی ظلم و خفقان اموی و مروانی. آن روز، هم ساعت‌های روز در کنار جبل‌الرحمه است و هم روز حج، جهاد و نیمروز عاشورا. دعای یکی با ماه رمضان پیوندی خاص دارد و دعای دیگری با ماه ذی‌حجه.



علی ابراهیم و آل ابراهیم آنک حمیدٌ مجیدٌ» (همان: ۲۳). «اللهم العن قتلة امیرالمؤمنین و قتلة الحسین بن علی و ابن فاطمة بنت رسول الله (ص)» (همان).

اللهم قَوْمَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ و اظهر دعوتَه برضی من آلِ مُحَمَّدٍ؛ اللهم اظهر رأیته و قوِّ  
عزمَه و عجل خروجه و انصر جیوشَه و اعصد انصاره... اللهم املأ الدنيا قسطاً و عدلاً  
كما ملئت ظلماً و جوراً. اللهم انصر جیوش المسلمین و سراياهم و مرابطيهم ا حيث  
كانوا و این كانوا من مشارق الارض و مغاربها (همان: ۹۱).

از بطن این وادی سوزان است که آخرین ذخیره نبوت و رسالت الهی و «اهل بیت» او ظهور می کند و این خط سیر تا بیش از هزار سال با حضور آخرین فرستاده الهی و سپس جانشینان او ادامه می یابد. این نکته نیز جالب است که امام رضا(ع) برای مردم خراسان، قریب ۳ هزار سال پس از ابراهیم، همچنان حدیث توحید می خواند و شرط ورود به «حصن» توحید را اقرار به امامت اهل بیت می خواند؛ اهل بیته که فرزندان علی اند و او خود «باب» مدینه علم الهی است.

### حضور امام رضا(ع) در میمنه و مشرق اسلامی

خراسان بزرگ سرزمینی بس مهم در تاریخ و جغرافیای ایران و سپس اسلام است. در حدود این سرزمین است که عمر کوروش، بنیادگر سلسله هخامنشی و متحدکننده ایران بزرگ، با کشته شدن به دست اقوام «سکا» به پایان می رسد. یزدگرد

۱. واژه «مرابط» به معنای مرزبان، برگرفته از آیه پایانی (۲۰۰) سوره آل عمران است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِعُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». «مرابطه» و «مرابط» از جمله واژگانی بودند که سیر بین المللی سریعی یافتند و واژگان گوناگونی از آن در زبان های مختلف دنیا مشتق شد. اسم مرابط از عربی وارد زبان های اروپایی شد: marabuto (یونانی)، marabout (انگلیسی و فرانسه) و marabú (اسپانیولی). زندگی تنها و سیار نظامی و شبه نظامی گروه مرابطان ناشناس، عجیب بودن شغل آنها در نظر بسیاری از مردم سرزمین های تازه فتح شده، التزام های امنیتی و نیز پابندی آنان به فرایض دینی که در نظر کثیری از مردم غیرمسلمان گذشته غریب می نمود، همه باعث شد واژه marabout نزدیک به معانی متعددی شود که در فرهنگ های مفصل زبان های اروپایی انعکاس یافته است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۱۳؛ معین ۳۹۷۹؛ نفیسی، ج ۲: ۱۰۲؛ Réau: 289, David: 227).

❖ سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

۱۰ سال پس از سقوط «تیسفون» و مقاومت، اختفا و گریز در مرو به دست آسیابانی کشته و دفتر پادشاهی ایرانی در آنجا ختم می‌شود. قیام ابومسلم، سردار خراسانی، عامل مهمی برای براندازی حکومت بنی‌امیه، همچنان ریشه در این وادی دارد. خراسان پس از آمدن اعراب به ایران نیز بسیار مورد توجه حکام اموی و عباسی قرار گرفت و خدمت خراسانیان به بنی‌عباس، امری مشهور است. خراسانیان اصیل، اعتماد و توجه خلافت عباسی را معطوف خود کردند و در کنار اعراب یمنی، مضر و ربیعی چهارمین گروه نظامی را در سپاه منصور عباسی تشکیل دادند (طبری، ۱۴۰۹، ج ۸: ۳۹، به نقل از قائدان، ۱۳۸۲: ۱۵۴-۱۵۳).

پس از برملا شدن ماهیت دستگاه عباسی و ظلم و فساد آنها و برافتادن برخی خاندان‌های ایرانی نظیر: خاندان برمکی و فضل‌بن سهل به دست خلفای عباسی، میان ایرانیان و عباسیان فاصله افتاد. طاهر ذوالیمینین بنای حکومت طاهریان را با اعلام استقلال از دستگاه خلافت عباسی در خراسان به سال ۲۰۷ قمری نهاد. این اتفاق طلیعه‌ای برای ظهور حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل ایرانی از دستگاه خلافت عباسی بود. چنین امری یکی از ریشه‌های شکل‌گیری تمدن ایران اسلامی و نیز نضج تشیع در ایران بود و در چنین موقعیت زمانی و مکانی حساسی، نقش امام رضا<sup>(ع)</sup> روشن است. هنوز پشت دولت بنی‌امیه به خاک نرسیده بود که شعار «الرضا من اهل البیت» یا «رضای آل محمد» جوهره رهبری را در مبارزه سیاسی ضد امویان تعریف می‌کرد (گوتاس، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۵).

دعوت به «رضای آل محمد»، دعوت به آرمانی مقبول در دل شمار زیادی از مردم سرخورده از انواع مظالم خلفا و عمال آنان بود، لکن در این بین چند مشکل وجود

داشت: دعوت‌های جوینده چنین آرمانی نظیر دعوت زیدبن علی چند بار قبلاً سرکوب شده بود. در نظر بسیاری از مردم تعریف قاطعی از مفهوم «اهل بیت» وجود نداشت. نمونه بارز این ابهام، سوءاستفاده بنی‌عباس از فرصت بود (مشکور، ۱۳۶۲: ۷۹-۷۶). لقب «رضا» در تعقیب همان آرمان «الرضا من آل محمد» از سوی خود مأمون برای امام استعمال شد و باز پیش‌تر از همه این وقایع، «دعوت به رضای آل محمد» شعار زید در قیام خونینش بر ضد امویان بود. چنان‌که امام صادق<sup>(ع)</sup> فرموده بود: «خدا عمویم زید را رحمت کند. اگر پیروز می‌شد، به وعده خویش وفا می‌کرد. همانا وی مردم را به رضای آل محمد دعوت می‌کرد و منظور از رضا من بودم» (رضوی اردکانی، ۱۳۶۴: ۱۲۹؛ نجفی، ۱۳۷۵: ۱۳۵).

### اهمیت فرهنگی خراسان

پس از ورود اسلام به ایران نیز برای خراسان فضائل دینی و علمی فراوان ذکر شده است. حاکم نیشابوری، عالم بزرگ اهل سنت، فضائل متعددی برای ایران و خراسان برمی‌شمرد. خلیفه نیشابوری که تاریخ نیشابور اثر حاکم نیشابوری را تلخیص کرده، نام ۲۵ تن از «صحابیان» پیامبر را از حاکم نیشابوری نقل می‌کند که به نیشابور درآمدند یا در سفر، تجارت، رحله علمی یا برای اقامت یا سفر واپسین، پس از آن به ذکر نام بزرگانی «که به نیشابور رسیده‌اند از علما و اشراف تابعین (رضوان الله علیهم اجمعین) و ساکن شده‌اند یا گذشته‌اند» می‌پردازد. شمار این افراد زیاد است، بلکه چنان‌که در مقدمه گفتیم، کتاب تاریخ نیشابور شامل چندین هزار اسم از رجال؛ اعم از فضلا، حکما، علما، زهاد و شعرا به ترتیب حروف تهجی است (نیشابوری، ۱۳۳۹: ۳-۶؛ کسایی، ۱۳۷۴: ۱۰۶-۸۲).

پس از آمدن اسلام به خراسان، این شهر از دوره‌های رونق درخشانی برخوردار شد و نخستین مقطع این رونق، بازه‌ای ۵۰۰ ساله تا زمان حمله مغول بود. این شهر کهن سال زادگاه نخستین مدارس بزرگ اسلامی و مجمع دانشمندان، فقها، ادبا و محدثان بسیار شد؛ چندان‌که در تاریخ علوم و معارف اسلامی با عنوان «دارالعلم» شهرت یافت. یاقوت حموی در معجم البلدان، نیشابور را مدینه‌ای عظیم و برخوردار از فضائلی جسیم، معدن فضلا و منبع علما خوانده است. سمعانی نیشابور را نیکوترین شهر خراسان و برخوردارترین شهر از حیث خیرها و برکت‌ها شمرده و منسوبان و مشهورانِ بدان را خارج از حد احصا دانسته است (الصریفینی، ۱۳۶۲: مقدمه). تنها در جلد اول کتاب مزبور، نام هزار و ۶۷۸ عالم و شخصیت آمده که عالمان، ائمه نیشابوری و راویان حدیث‌اند و نیز کسانی که در آن زاده شده‌اند یا آهنگ آن کرده‌اند، از آن گذر کرده، بر آن درآمده و در آن مأوا گرفته‌اند.

در چهار قرن اول اسلامی، اعلام علمی نیشابور بالغ بر ۳ هزار نفر بوده‌اند که به نیشابور آمده و به تحصیل علوم و تکمیل معارف زمان خود پرداخته‌اند. بیش از نیمی از این دانشمندان متعلق به نیشابور و بقیه از ۷۰ بلده اسلامی بوده‌اند که به نیشابور آمده و به تدریج جزو اعلام این شهر شده‌اند (کسایی، ۱۳۷۴: ۸۲؛ نیشابوری، ۱۳۳۹: ۵). شهر نیشابور نیز در بلاد خراسان اهمیت خاصی دارد. امام رضا<sup>(ع)</sup> در این شهر حدیث «سلسله‌الذهب» را بر مردم مشتاق برخواند و زمانی که او حدیث می‌خواند، خیل مردم قلم به‌دست آماده استماع و ثبت سخن بودند.

تاریخ بنای اولین مدارس رسمی و بزرگی که در این شهر به صورت شاخص و با بهره از بودجه دولت بنا شد، به نیمه اول قرن چهارم هجری می‌رسد و نویسندگان

گونگون فهرست مفصلی از آن را به دست داده‌اند.<sup>۱</sup> نیشابور مقر نظامی خواجه نظام‌الملک و مدرس امثال امام‌الحرمین جوینی، ابوحامد غزالی و صدها دانشمند بزرگ دیگر شد و بزرگ‌ترین شهر علمی خراسان (متر، ۱۳۸۸: ۲۲۱) و یکی از چند شهر طراز اوّل تمدن اسلامی گردید. با دفن امام در مشهد، مرقد او عام و خاص را دربرگرفت و همه مجاوران به سان زوار از آن منتعم شدند (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۵-۴ و ۱۳۷۹: ۴-۵).

شماری از حاکمان حتی سنی و متعصب، مرقد امام را بزرگ داشتند و مذهب شیعه را پذیرفتند (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۲۷۱). روستاییان «نوقان» و «طابران توس» که از تأثیر مزار مقدس، حوزه ولایت را از دیرباز تا حدی آرام می‌دیدند، بازار توس را با کالاهای خویش رونق دادند. طی دو و نیم قرن که از روزگار امام رضا<sup>(ع)</sup> گذشت، توس گذشته از سناباد، نوقان و طابران را نیز با تعدادی قریه‌های خرد و کلان دیگر دربرگرفته بود و غیر از فقیهان، سادات، صوفیان و زائران، قشری از جمعیت پیشه‌ور، بازرگان و دهقان نیز در آنجا پدید آمده بود (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۶).

جدا از خیزش فرهنگ صرفاً دینی، از همین اقلیم خراسان بود که ریشه‌های توجه به هویت ایرانی (در اینجا مقصود هویت عاری از دین‌ستیزی، تعصب و نژادپرستی است) سر برآورد و شاخ شجره فارسی‌داری و نظم و نثر آن بار دگر و بلکه بیش از پیش در حال گستردن و بار برآوردن بود. ایرانیان در عین آنکه از حیث

---

۱. از جمله رک: محمد غنیمه: تاریخ الجامعات اسلامیة؛ اسعد طلس: التریبه و التعلیم فی الاسلام؛ فروزانفر: رساله تفسیریه؛ ناجی معروف: علماء النظامیات و مدارس المشرق الاسلامی؛ حسین امین: المدرسة المستنصریة؛ عبدالرحمن حسون: اوّل مدرسه فی الاسلام؛ عفف طبایوی: اصل و طبیعة المدرسة، مجله زبان‌های شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن؛ شبلی نعمانی: آموزشگاه‌های قدیم در کشورهای اسلامی، ترجمه فخر داعی؛ حسین امین: مدارسی که در عصر سلاجقه در عراق تأسیس شد، ترجمه وحیدنیا؛ جرج مقدسی: معاهد التعلیم فی بغداد فی القرن الخامس الهجری، مجله زبان‌های شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن؛ ارنست دیز: مسجد، دائرة المعارف اسلامی؛ عبدالحمید مولوی: نیشابور مرکز خراسان و قدیمی‌ترین پایگاه علوم اسلامی در ایران (کسائی، ۱۳۷۴: ۷۷-۷۴).

زبان و اندیشه تا حدودی رنگ عربی به خود گرفته بودند، در راهی افتادند که هرگز از آن منحرف نشدند و آن راه، واکنش مقابل اعراب بود که عاقبت به جدایی سیاسی (استقلال) و مذهبی ایشان (شیعیان) از جهان اسلام انجامید و «ادبیات»، خاستگاه و پایگاه مبارزاتی استقلال طلبی ایرانیان بود (عبدالجلیل، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

دهقانان و موبدان دیار خراسان بزرگ، حاملان تاریخ و داستان‌های گذشته ایران بودند و شاهنامه مسعودی، شاهنامه ابوالمؤید بلخی، شاهنامه ابومنصوری، شاهنامه دقیقی توسی از پی یکدیگر از دیار خراسان برآمدند (شیرانی، ۱۳۷۴: ۷۷-۶۶؛ نولدکه، ۱۳۸۸: مقدمه و ۲۷؛ شعبان، ۱۳۸۶: ۲۴) تا دور به فرزانه فرهمند توس برسد که خود را «خاک پی حیدر» بخواند.

شاهنامه زمانی به کمک ایرانیان آمد که سرزمین ایران با تُرک‌تازی‌های نظامی و فرهنگی بیگانگان، بی‌یار و یاور بود، از یک‌سو خلافت بغداد با عصیت قومی و عربی، قصد براندازی فرهنگ و آداب و رسوم و تشخص ملی اقوام تابعه را داشت و سلطه خلافت عربی و عباسی، با عنوان خراج، هستی مردم را تاراج می‌کرد و آزادگان را به بهانه اینکه قرمطی، رافضی، مجوس و زندیق‌اند، از دم تیغ می‌گذراند. همین‌هایی که تا دیروز اتباع حقیر ایران بودند، امروزه خود را برتر از ایرانیان می‌شمردند و ایشان را موالی می‌خواندند، در خوارداشت آنان حدیث جعل می‌کردند و بر سر زبان‌ها می‌انداختند.

از سوی دیگر، این اقوام تازه‌نفس آن سوی سیحون بودند که سر برآورده و خاندان‌های ایرانی حامی فرهنگ ایرانی را یک به یک از میان برمی‌داشتند (ریاحی، ۱۳۸۲: ۱۵ و ۲۳). در چنین زمانه‌ای شاهنامه به‌واقع ابزار بزرگ نبرد فرهنگی-سیاسی، بلکه مؤثرترین ابزار در این زمینه در مصاف با دستگاه خلافت عباسی به‌شمار می‌رفت (همان، ۱۳۶۹: ۱۷-۱۵، ۷۱-۶۶ و ۱۳۸۲: ۱۴۸-۱۴۴).

به اقرار ادیب بزرگ عرب، جاحظ، اولین بار شاعران شیعه بودند که «ادب» را پذیرفتند و ادب متعهد را پی ریختند. این ادب پربار که نام‌آورانی چون: فرزدق، کُمیت بن زید اسدی، دَعْبَل بن علی خُزاعی، سید رضی، دیکُ الجن، سید جمیری، مهیار دیلمی و ابوتَمّام در آن داد سخن داده‌اند، ادبی است در خدمت فرهنگ قرآنی (آیین‌ه‌وند، ۱۳۵۹: ۱۲-۸).

در عین حال که چرخ پیروزی‌های عربی در خراسان از حرکت و حرارت افتاد، با خیزش دوباره جامعه اسلامی در دیار خصب خراسان بزرگ، آیین اسلام از همین میمنه اسلامی سوار بر محمل‌های گوناگون نظامی و فرهنگی به سوی شبه‌قاره دامن کشید. بخش مهمی از خراسان و طی قرون آتی هندوستان، قرن‌ها بعد صاحب حکومت اسلامی و جمعیت شیعی شد. دانشمندان و ادبای بزرگ مسلمان از این دیار سر برآوردند. از خراسان بود که اسلام به شبه‌قاره هند راه یافت و شاخه مهمی از جمعیت اسلام و تشیع در این سرزمین پهناور شکل گرفت.

لشکرکشی‌های سبکتگین و پسرش محمود غزنوی در سال‌های پایانی سده دهم میلادی، تشکیل‌دهنده حکومت غوریان در هند و پایه‌گذار نهاد سلطنت مسلمانان هند شد (ارشاد، ۱۳۷۹: ۱۶۳). مسلمانان شبه‌قاره بعدها چنان نیرویی یافتند که توانستند دست به تأسیس کشور مستقلی بزنند و آن را «پاکستان» نام نهادند که اصطلاحاً و البته با تأسف، تعریض به نام‌مسلمانان ناپاک است. محمدعلی جناح، بنیان‌گذار و رهبر اعظم پاکستان، رهبر حزب مسلم‌لیگ آن کشور و نیز جمعی از اعضای بلندپایه حزب مسلم‌لیگ نیز همگی شیعی بودند.<sup>۱</sup> مشهد رضوی همه ساله

۱. شمار مسلمانان هندوستان بالغ بر ۳۰۰ میلیون نفر، قریب یک‌سوم بیش از نفوس پرجمعیت‌ترین سرزمین اسلامی، یعنی مجمع‌الجزایر اندونزی است. به‌نظر برخی فعالان اسلامی شبه‌قاره، جدایی پاکستان از هندوستان خدمتی قطعی به اسلام نبود، زیرا اگر پاکستان جزئی از شبه‌قاره می‌ماند، توان مسلمانان شبه‌قاره میان هند، پاکستان، بنگلادش و کشمیر تجزیه نمی‌شد، جنگ‌های فرسایشی و مسابقه‌های تسلیحاتی میان هند ←

❖ مقصد شمار کثیری از مسلمانانی است که از شبه‌قاره به سوی آن می‌آیند. خدمات وسیع فرهنگی ایشان در شبه‌قاره هندوستان موضوع پژوهش‌های جداگانه‌ای است.

### خراسان؛ مکان تنوع فرهنگی

مکان امام رضا<sup>(ع)</sup> در خراسان، مکانی خاص برای تحول فرهنگی و زمان ایشان نیز- به شرحی که در سطرهای بعد خواهد آمد- زمانی شاخص برای تنوع و تحول فرهنگی است. خراسان بزرگ منطقه‌ای مهم است و در مقایسه با صحرای سوزان عربستان و بخش‌هایی از بین‌النهرین و فلات مرکزی ایران، نسبتاً آباد و سرسبز است. در اینجا آمد و شد بیش از صحرای عربستان و تنوع فرهنگی نیز بیشتر است. قلمرو پهناور اسلامی در اندک مدتی کانون انوار دانش شد. رواج صنعت کاغذ مخصوصاً از اسباب عمده رواج علم و معرفت شد. هنوز قرن اول هجرت تمام نشده بود که مسلمانان صنعت کاغذ را از فرارود به داخل بلاد عرب‌زبان بردند. از این رهگذر بود که در قرن دوم، در مصر و بغداد کارخانه‌های کاغذسازی پدید آمد (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۴۱). شمال شرق ایران دارای نشاط و ابتهاج فرهنگی خاصی بود که نموده‌ها و نمونه‌های مختلفی از آن در کتاب *تاریخ تمدن اسلامی* آدام متز آمده است (متز، ۱۳۸۸: ۲۲۱ و صفحه‌های دیگر).

با آمدن امام رضا<sup>(ع)</sup> به ایران، افراد گوناگونی با گرایش‌ها و فرهنگ‌های گوناگون پیرامون او را می‌گیرند. این امر به اصطلاح امروز ضریب نفوذ و تأثیر حضرت را توسعه می‌دهد و به حضرت برای رساندن پیام‌های جهانی مکتب رسول اکرم<sup>(ص)</sup> و

«و پاکستان به‌سان امروز زبانه نمی‌کشید و مسلمانان می‌توانستند با تدبیر و انسجامی افزون در شبه‌قاره، بسی بیش از امروز نقش‌آفرین باشند و اسلام می‌توانست در آینده‌ای نه‌چندان دور، دین غالب هندوستان بزرگ باشد، بسی بیش از آنکه امروز از دین غالب آینده در قاره اروپا و در کشورهایی چون فرانسه و آلمان سخن می‌رود.»



اهل بیت او موقعیتی ممتاز می‌بخشد.

در میان کسانی که اطراف حضرت بودند؛ از قبیل افراد خانواده، اصحاب، کارگزاران، راویان و مخاطبان حاضر در جلسه‌های مباحثه و مناظره، اسامی متنوعی به چشم می‌خورد؛ هر کدام منتسب به شهر و دیاری یا گرایش و خاستگاهی بودند. ابتدا به انتساب خود حضرت از سوی مادر و نیز یکی از همسران به قاره آفریقا اشاره می‌شود. روایت‌های متعددی او را از مادری سیاه‌پوست و به همین سبب دارای چهره‌ای سیاه یا مایل به سیاه (اسود معتدل) شمرده‌اند (حسینی قزوینی و دیگران، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۷).

شیخ صدوق روایت می‌کند: «حمیده المصفاة که از خاندان‌های سرشناس ایرانی و مادر امام موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> بود، برای او کنیزی به نام تکتم خرید، به وی هبه کرد و به او گفت: من این کنیز را به تو بخشیدم و هرگز کنیزی بهتر از او ندیدم. با او رفتاری نیکو داشته باش.» در روایتی دیگر همسر امام رضا<sup>(ع)</sup> به سان حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup>، زنی از آفریقا و اهل مغرب یا اهل مصر شمرده شده و برای او نام‌هایی نظیر: «سکن النوبیه» و «خیزران المرسیه» یا «المرسیه» ذکر شده که همگی اشاره به مکان‌هایی در شمال آفریقا دارد. چنان‌که نسبت «المرسی» امروز نیز در مصر وجود دارد.<sup>۱</sup>

در میان راویان حضرت نیز انتساب آنان به شهرهای مختلف ایران و سرزمین‌های دیگر دیده می‌شود: ابوالصلت هروی که خادم امام و از راویان اوست و نیز راوی دیگری به نام عبدالسلام بن صالح هروی از شهر هرات (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۶۳)، حسین بن علی دیلمی (همان، ج ۱: ۵۳۱) دیگر خدمتکار او، محول‌السجستانی<sup>۲</sup> از

۱. برای اشاره‌ها و نام‌های مزبور رک: (صدوق، ۱۳۷۳: ۳۳؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۴۸۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۳: ج ۳: ۸۱۵؛ ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴: ۳۶۷).

۲. منسوب به «سگستان»، «سیستان».

❖ سیستان (همان: ۲۱۷)، دو فرزند بسطام نیشابوری (ابنابسطام النیسابوریان) (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۵۱۳)، احمد بن محمد بزندی که منسوب به بیزانس، فریابی از ناحیه فاریاب در افغانستان کنونی یا منطقه فرارود و نمونه‌های متعدد دیگری که می‌توان در کتاب‌هایی چون: *عیون اخبار الرضا* و *مسند الامام الرضا* از آنها سراغ گرفت. برخی از این نمونه‌ها عبارت‌اند از: جعفری، مکی، مدنی، بغدادی، بصری، کوفی، کرخی، شامی، حلبی، ازدی، کندی، همدانی، ختلی،<sup>۱</sup> تفلیسی، رازی، انباری،<sup>۲</sup> ارمنی، ملطی،<sup>۳</sup> دیلمی، واسطی، مدائنی، نهاوندی، جوباری (جوبیاری)، مروزی، قمی، بلخی، طالقانی و طبری (عطاردی، ۱۴۱۳: ۵۵۶-۵۰۸).

نام پدر شماری از روایان حضرت یا نام خودشان ایرانی است، از قبیل: مهران، راهویه، بسطام بن سابور (شاهپور)، شاذان (شادان) و مرزبان (همان). در میان افراد مذکور تنها تنوع جغرافیایی نیست که نظر ناظر را جلب می‌کند، بلکه در فهرست این افراد، شاهد تنوع‌های فرهنگی نظیر تنوع مشاغل افراد هستیم که این امر نیز معلول توسعه فرهنگی - اجتماعی جهان اسلام در عصر امام رضا<sup>(ع)</sup> و نمودهایی از درهم آمیختگی هرچه بیشتر امر دین و دنیا است.

اخباری از این دست از تاریخ زندگی حضرت، همچنان بر موضوع بالا دلالت دارد: ابوالصلت هروی می‌گوید نزد امام رضا<sup>(ع)</sup> بودم که گروهی از اهل قم بر حضرت وارد شده و بر ایشان سلام کردند. حضرت پاسخ سلام ایشان را داد و آنان

۱. منسوب به «ختل» یا «ختلان» در تاجیکستان کنونی و چهارمین شهر بزرگ در آن کشور. پیشینه این شهر به ۲۷۰۰ سال پیش می‌رسد. در زمان ساسانیان، این شهر زمان درازی مقر حکومتی و ناحیه مزبور بسیار آبادان و دارای معادن ارزشمند سیم و زر بود (معین، ۱۳۷۵: ج ۵، ۴۷۵ و ویکی‌پدیا).

۲. منسوب به «انبار» و از شهرهای قدیم ایران در عهد ساسانیان. نام انبار به سبب وجود انبارهای تدارکاتی و لجستیکی ارتش ایران برای حفاظت از مرزهای غربی و پشتیبانی ارتش پارسی در زمان جنگ و لشکرکشی است.

۳. منسوب به «ملط»؛ شهری در غرب آناتولی در ساحل دریای اژه. بقایای این شهر در استان «آبدین» ترکیه باقی است.

را نزد خود نشانند. سپس به ایشان گفت: «خوش آمدید. شما به حق شیعیان مایید و روزی خواهد رسید که شما مرا در تربتم در طوس زیارت خواهید کرد» (صدوق، ۱۳۷۳: ۲۶۰). گروهی از «ارمنیه» (ارمنستان) نزد وی آمدند، به امامت وی اقرار کردند و از حضرت سؤالی شرعی و اخلاقی کردند (نوری، ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۳۵).

همچنین مناظره‌های آن حضرت با رؤسای ادیان و نیز تکلم حضرت به زبان‌های گوناگون مشهور است. برخی روایت‌ها به تکلم حضرت با برخی از غلامانش به فارسی اشاره دارد و با برخی دیگر به «صقلی»<sup>۱</sup> سخن می‌گفتند (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۵۴ و ج ۲: ۲۲۸ به نقل از حسینی قزوینی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۲۸۵).

برخی از نام‌ها در زندگی امام رضا<sup>(ع)</sup> بر عناوین افراد و سِمَت آنها دلالت دارد، نظیر نام «جائلیق» که معرّب «کاتولیک» است یا «هربذ الأعظم» که همان «هیرید» واژه‌ای پهلوی به معنای استاد و آموزگار است. در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> به احادیث متعددی مربوط به طب‌الرضا و وسایل زندگی تحول‌یافته در مقایسه با دو قرن قبل از آن برمی‌خوریم که نظایر آن در زندگی دیگر ائمه فراوان نیست.

در فهرست اعلام کتاب *عیون اخبارالرضا* نیز به ۷۰۰ نام برمی‌خوریم. همه این افراد از اصحاب امام رضا<sup>(ع)</sup> و راویان بلافصل حضرت نیستند، اما اغلبشان مستقیم یا با واسطه با موضوع بسط اندیشه و فرهنگ رضوی مرتبط بوده‌اند و ایشان را ربط و پیوند با همان تنوع جغرافیایی، شغلی و فرهنگی مورد اشاره است (صدوق، ۱۳۷۳: ۷۴۴-۷۳۹).

در عین حال، این جماعت راویان و شاگردان حضرت تنها از میان شیعیان نیستند، بلکه در میان متون حاوی آثار و سخنان حضرت، در بیش از ۱۳۰ اثر از دانشمندان اهل سنت سخنان حضرت را می‌یابیم (عطایی، ۱۳۸۸).

۱. «صقاله» ساکنان شمال منطقه بلغارستان کنونی بودند که هم‌اکنون در شرق اروپا پراکنده‌اند و اقوام «اسلاو» خوانده می‌شوند.

❖ **زمان امام رضا<sup>(ع)</sup>، زمان تحول فرهنگی**

❖ سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

حق این است که حرکت انبیا و اولیای الهی هیچگاه از کوشش برای اصلاح فرهنگی خالی نیست و اساس ماهیت دین آسمانی قبل از هر چیزی، فرهنگی است. از این رو، سخن گفتن از عصر امام رضا<sup>(ع)</sup>، سخن از عصر شاخص فرهنگی و گشایش سربرگی جدید از دفتر فکر و فرهنگ است. چنان که گذشت، بابل خود سرزمین تمدن و فرهنگ بود و کار حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> نیز در اصل دارای صبغه‌ای فرهنگی بود؛ با این حال، می‌توان این تفاوت را در این دو منتهی‌الیه تاریخی - جغرافیایی در عصر این دو پیشوای ملل این طور مدنظر قرار داد که حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> با بت‌های سنگی و نیز با طاغوتی خاکی طرف بود و امام رضا<sup>(ع)</sup> با بت‌ها و طاغوتی پیچیده‌تر؛ طاغوتی که از قضا درس‌هایی از همان یاران و همکاران سلفش گرفته و آن‌قدر عقل و درایت پیدا کرده تا مسائل و منویات خود را با زبان و ادبی متفاوت طرح کند. اینجا دیگر «تبر» اصلاً کارساز نیست، «تیشه»‌های کوچک فکری برای شکافتن‌هایی ظریف و به امید شکافتن‌هایی لطیف لازم است.

پیدایش و گسترش «مراکز علمی» یکی از مشخصه‌های نیمه دوم امامت است. مأمون جدا از آنکه انسانی سیاست‌مدار و با کیاست بالا و پیچیده بود، در میان خلفا «روشنفکر» و «باسواد» نیز بود؛ «طب» می‌دانست و با «نجوم» - دانش کهن ایران و میان‌رودان - آشنا بود، بیت‌الحکمه و به زبان امروز معهد، دارالترجمه، انیستیتو، آکادمی و خلاصه فرهنگستان علوم تأسیس می‌کرد، مجالس محاجّه و مناظره تشکیل می‌داد و از رؤسای ادیان و افراد صاحب‌نظر دعوت می‌کرد تا با هم به مناظره و گفتمان بنشینند. در این میان، تنوع ملیت، زبان، گرایش و نگرش، درخور توجه است و امری بی‌سابقه در دستگاه خلافت به‌شمار می‌رود.

برای شناخت بیت‌الحکمه باید تمدن بین‌النهرین (عراق، بابل)، هند، چین، یونان و به‌ویژه «هلنیسم» را به‌خوبی بشناسیم. بیت‌الحکمه اسباب تلاقی جریان‌های تمدنی از ملل گوناگون را در بغداد فراهم کرد. این جریان با بیش از هزار سال پشتوانه علمی، با ظهور اسلام به امر تجارت آزاد و برداشتن مرزهای میان شرق و غرب و تبادل اندیشه‌ها و روش‌ها انجامید و به‌عبارت دیگر، با پیدایی بیت‌الحکمه عناصر تمدن‌های گوناگون در حوزه تمدنی اسلام متحول شد.<sup>۱</sup>

برای دانستن نقش بهتر امام رضا<sup>(ع)</sup> از نقش دارالعلم‌های شیعی نباید غافل ماند. این دارالعلم‌ها پس از بیت‌الحکمه یا در رقابت با آن و با نوعی نگاه ارتقایی و توسعه‌ای در شهرهای بزرگ بلاد اسلامی پدید آمد، نقش مهمی در امر نوزایی فرهنگی جهان اسلام ایفا کرد و در آنها از استادان بزرگ شیعه و سنی بهره گرفته می‌شد (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۰، ۴۶-۳۷، ۶۱-۵۴، ۷۹ و...).

نکته مهم دیگر اینکه قبل از گشایش بیت‌الحکمه و دارالعلم‌های شیعی در جهان اسلام، شالوده‌ریزی فرهنگی مهمی صورت گرفته بود که عبارت است از: مساعی امام سجاده<sup>(ع)</sup>، امام باقر<sup>(ع)</sup> و امام صادق<sup>(ع)</sup> برای زنده نگه داشتن جهان‌بینی، ایدئولوژی، تفکرهای فلسفی-سیاسی اسلام و تعلیم و تجهیز شخصیت‌های بزرگ به معارف ناب اسلامی.

البته مأمون با سیاست و کیاست جدیدی آمده بود تا طرفه و تحفه‌ای در کار خلافت عباسی باشد و زمان امام رضا<sup>(ع)</sup> و مکان او در سنین پایانی عمر و سالیان اقامت در ارض مهجر، یعنی سرزمین خراسان، ویژگی‌های مذکور را داشت. در آن زمان وسعت کشور اسلامی به آخرین حد خود رسیده بود و کشورهای ایران،

۱. درباره نقش بیت‌الحکمه هارونی و مأمونی - و به‌صورت محدودتر در زمان منصور و مهدی عباسی - و آثار آنها در جهان اسلام رک: (سیاه‌پوش، ۱۳۹۰: ۷، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۹۸).

❖ سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

افغانستان، سند، ترکستان، قفقاز، ترکیه، عراق، سوریه، فلسطین، عربستان، سودان، الجزایر، تونس، مراکش و اسپانیا (آندلس) در قلمرو دولت اسلامی قرار داشت. این عصر در تاریخ اسلام مقطعی بارز و بی‌سابقه در التقا و نیز التقاط فرهنگ‌هاست؛ کار این التقا و التقاط به‌جایی رسید که متعاقب آن به‌طور طبیعی اندیشه پیراستن اسلام از ناخالصی‌ها و حرکت‌های اصلاحی در میان اهل سنت پدید آمد. ظهور اغلب ائمه مذاهب چهارگانه، اصحاب صحاح شش‌گانه اهل سنت و نیز شکل‌گیری آثارشان به‌تدریج در آن زمان و مکان روی داد. در آن عصر مواصله‌ها و رفت و آمدها و اصطلاحاً رحلات حدیثی و علمی گسترش یافت و گویی سفرهای دور و دراز علمی بخشی از هویت علمی و شناسنامه دانشمندان و اصحاب تحقیق را تشکیل می‌داد.

### نتیجه‌گیری

در صحنه و پهنه‌ای گسترده از تاریخ و جغرافیای فکر و فرهنگ بشری، نام دو شخصیت الهی به چشم می‌خورد که با یکدیگر نسب و نسبت‌های ویژه‌ای دارند و نقش‌های مهمی را در صحنه‌های مزبور آفریده‌اند: حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و حضرت رضا<sup>(ع)</sup>. در این مقاله به بررسی نقش‌های مهم و مأموریت‌های سنگین این دو امام بزرگ پرداخته شد و موقعیت زمانی و مکانی هر کدام از آن دو بررسی شد. با این بررسی فشرده، روشن می‌شود که این دو پیشوای بزرگ، دو پیشوای شاخص در حوزه‌های فکر و تمدن جامعه و عائله بشری‌اند و در سیره این دو، وجوهی متمایز از برخی انبیای پیشین وجود دارد، چنان‌که میان این دو نیز شباهت‌های ارزنده بسیاری وجود دارد که باید آنها را به چشم دقت و اعتبار نگریست.

بشر ذاتاً میل به فساد و طغیان دارد و خداوند، انبیا و اوصیای خویش را برای

«امامت» و موضوع تمدن اسلامی... ❖ ۷۱

❖ بازداشتن بشر از غلتیدنِ مطلق به عرصه‌های فساد و طغیان مأموریت بخشید. دو  
شخصیت شاخص در این وادی، حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و حضرت رضا<sup>(ع)</sup> هستند که با دست  
الهی، اما با نور الهی، عزم، جهاد و تدبیر خود از عهده مأموریت‌هایی بزرگ برآمدند.

سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

## منابع و مأخذ

- ابوروح، لطف‌الله بن ابی‌سعد، (۱۳۶۵). *حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (بی‌تا). *مناقب آل‌ابیطالب*، قم: علامه.
- ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، (۱۳۷۷). *کامل‌الزیارات*، پیام حق، قم.
- ابن منظور، محمد، (۱۴۰۸). *لسان‌العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ارشاد، فرهنگ، (۱۳۷۹). *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الصریفینی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد‌الزهر، (۱۳۶۲). *الحلقه‌الاولی من تاریخ نیشابور المنتخب من السیاق* (اثر ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل فارسی، ۵۲۹-۴۵۱ ق)، محمدکاظم محمودی، قم: جامعه مدرسین.
- العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵). *نورالتقلین*، قم: اسماعیلیان.
- آیینه‌وند، صادق، (۱۳۵۹). *ادبیات انقلاب در شیعه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بحرانی، سیدهاشم، (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: بعثت.
- برنال، ج. د، (۱۳۷۲). *فیزیک در تاریخ*، ترجمه علی معصومی، تهران: فرهنگان.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، (۱۳۵۴). *اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف، (۱۳۶۱). *برهان قاطع*، مقدمه و تصحیح علی‌اکبر دهخدا، محمد معین و علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- تقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، (۱۳۹۵). *الغارات*، تحقیق جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، (بی‌تا)؛ (تاریخ نگارش مقدمه: ۱۳۳۹). *تاریخ نیشابور*، تلخیص احمد بن محمد بن حسن خلیفه نیشابوری، با کوشش و مقدمه بهمن کریمی، تهران: ابن‌سینا.
- حسینی قزوینی، محمد، (۱۴۲۸). *موسوعة الامام الرضا*، قم: مؤسسه ولی‌العصر للدراسات الاسلامیه.



- خزائلی، محمد، (۱۳۸۷). *اعلام قرآن*، تهران: امیرکبیر.
- داونی، گلانیل، (۱۳۵۲). *انظاکیه در عصر تنودوس کبیر*، ترجمه تورج سپهری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دورانت، ویل (ویلیام جیمز)، (۱۹۳۵). *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، تهران- نیویورک: با همکاری فرانکلین.
- رحمانی، شمس‌الدین، (۱۳۷۱). *لولای سه قاره*، تهران: حوزه هنری.
- رضوی اردکانی، ابوالفضل، (۱۳۶۴). *تخصیص و قیام زیدین علی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- رو، ژرژ، (۱۳۹۰). *تاریخ عراق قدیم*، ترجمه ابوالفضل علیزاده طباطبایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ریاحی، محمدامین، (۱۳۶۹). *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: پاژنگ.
- ریاحی، محمدامین، (۱۳۸۲). *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۹). *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۲). *فرار از مدرسه*، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴). *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- زیدان، جرج، (۱۳۳۳). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- سیاه‌پوش، سیدابوتراب، (۱۳۹۰). *بیت‌الحکمه و نقش آن در تحول علوم و پیشرفت تمدن اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شعبان، م. ا.، (۱۳۸۶). *فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان*، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شریف‌رضی، (۱۳۷۴). *نهج‌البلاغه*، قم: هجرت.
- شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۹۸). *نثر طویلی*، تهران: اسلامیه.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه، (۱۳۷۱). *عیون اخبارالرضا*، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری صفت، تهران: صدوق.
- شیرانی، حافظ محمودخان، (۱۳۷۴). *در شناخت فردوسی*، ترجمه شاهد چوهدری، تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۳۱). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم هجری*، تهران: دانشگاه تهران.
- طالقانی، سیدمحمود، (۱۳۵۰). *پرتوی از قرآن*، تهران:
- طبری، محمدبن جریر، (۱۴۰۹). *تاریخ الرسل و الملوک*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طغوش، محمدهسبیل، (۱۳۸۴). *امویان*، ترجمه حجت‌الله جودکی و اضافات رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- ❖ عبدالجلیل، ج. م، (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: امیرکبیر.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۴۱۳). *مسند الامام الرضا*، بیروت: دارالصفوة.
- عطایی، محمدرضا، (۱۳۸۸). *امام رضا (ع) در آثار دانشمندان اهل سنت*، مشهد: به نشر (آستان قدس رضوی).
- فخر رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد، (۱۴۰۳). *المحجّة البيضاء*، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- قائدان، اصغر، (۱۳۸۲). *سازمان‌دهی نظامی و سازمان رزم و تحولات آن در تاریخ اسلام*، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷). *تفسیر علی بن ابراهیم*، تصحیح سیدطیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
- کرمر، جوئل، ل، (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان‌گرایی در عصر رئسانسی اسلامی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کریمی زنجانی اصل، محمد، (۱۳۸۹). *دارالعلم‌های شیعی و نوزایی فرهنگی در جهان اسلام*، تهران: اطلاعات.
- کسای، نورالله، (۱۳۷۴). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران: امیرکبیر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۳). *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کینگ، لئوناردو، (۱۳۸۶). *تاریخ بابل از تأسیس سلطنت تا غلبه ایرانیان*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گارودی، روژه، (۱۳۶۴). *ترجمه جواد حدیدی*، تهران: قلم.
- گوتاس، دیمتری، (۱۳۸۱). *تفکر یونانی، فرهنگ عربی، نهضت ترجمه کتاب‌های یونانی به عربی در بغداد و جامعه آغازین عباسی (قرن‌های دوم تا چهارم/ هشتم تا دهم)*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لوئیس، برنارد، (۱۳۸۹). *نخستین مسلمانان در اروپا*، ترجمه محمد قائد، تهران: کارنامه.
- منز، آدم، (۱۳۸۸). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۷). *بحارالانوار*، تهران: اسلامیه.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۲). *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، تهران: اشراقی.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران، (۱۳۸۴). *المعجم الوسیط*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مصطفی، شاکر، (بی تا). *دولة بنی‌العباس*، کویت: وكالة المطبوعات.
- معلوف، لوییس، (۱۹۷۳). *المنجد فی اللغة و الأعلام*، بیروت: دارالمشرق.
- معین، محمد، (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

معین، محمد، (۱۳۶۱). *حاشیه بر برهان قاطع*، اثر محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، مقدمه و تصحیح علی اکبر دهخدا، محمد معین و علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.

موحد ابطحی، سیدمحمدباقر، (۱۳۸۲). *الصحیفه الرضویة الجامعة و ابنائه الامام محمدبن علی الجواد، الامام علی بن محمد الهادی، الامام الحسن بن علی العسکری، الامام الحجة بن الحسن المهدي*، قم: پرستش.

نجفی، موسی، (۱۳۷۵). *تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نقیسی، سعید، (۱۳۷۱). *فرهنگ فرانسه فارسی*، تهران: مرکز یادگارهای سعید نقیسی.

نوری، حسین، (۱۴۰۷). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

نولدکه، تئودور، (۱۳۸۸). *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریابخوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نیشابوری، (بی تا)، *تاریخ نگارش مقدمه: ۱۳۳۹*. *تاریخ نیشابور*، اثر حاکم ابو عبدالله محمدبن عبدالله نیشابوری، تلخیص احمدبن محمدبن حسن خلیفه نیشابوری، با کوشش و مقدمه بهمن کریمی، تهران: ابن سینا.

هاکس، (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*، تهران: اساطیر.

Baumgartner, (1996). *Dictionnaire étymologique et historique de la langue française*, livre de poche, Librairie Générale Française.

Blachère, Régis, Moustafa Chouémi et Claude Denizeau, (1967). *Dictionnaire arabe français-anglais-Langue classique et moderne*, Maisonneuve et Larose, Paris.

Bloch, Oscar, (1964). *Dictionnaire étymologique de la langue française*, Presse universitaire de France, Paris.

Blaise Albert, (1954). *Dictionnaire latin-français des auteurs chrétiens*, Brepols, Belgique.

Chanoux, Antonio, (1976). *Cités disparues*, Texte de Vittoria Calvani, Traduction de Michèle Moroz, Minerva/France-Loisirs, Genève.

D'Haute Rive, (1947). *Dictionnaire d'ancien français*, Larousse, Paris.

Dauzat, (2006). *Grand dictionnaire étymologique et historique du français*, Larousse, Paris.

David, J, (1974). *Dictionnaire du français fondamental pour l'Afrique*, Didier, Paris.

Demay, François et les autres, (1996). *Dictionnaire des noms propres*, Larousse, Paris.

Gaffiot, Félix, (2000). *le grand Gaffiot-Dictionnaire latin-français*, Hachette, Paris.

Léon-Dufour, Xavier et les autres, (1974). *Vocabulaire de théologie biblique*, Les éditions du Cerf, troisième édition, Paris, Paris.

Oxford, (1983). *The shorter oxford English dictionary on historical principles*, Clarendon Press, Oxford.

Poupard, Paule, (1984). *Dictionnaire des religions*, Presse universitaire de France, Paris.

- Réau, Louis, (1930). *Dictionnaire d'art et d'archéologie*, Larousse, Paris.
- Robert, Paule, (1981). *Le Robert-Dictionnaire alphabétique et analogique de la langue française*, ouvrage couronné par l'Académie française, Société du nouveau littré le Robert, Paris.
- Smart, Ninian (Edited by), (1999). *Atlas of the world's religions*, Oxford.
- Stappers, Henri, *Dictionnaire synoptique d'étymologie française*, Larousse, Paris.
- Vidal, Jacques et les autres, (1984). *Dictionnaire des religions*, Presse universitaire de France, Paris.